



مطالعه تطبیقی دیباچه دوست محمد گواشانی هروی و دیباچه قطب‌الدین محمد قصه‌خوان

اکرم نجفی‌پور*

چکیده

از منابع مکتوب تاریخ هنر در ایران می‌توان از دو دیباچه نام برد که در فاصله یک دهه در عصر صفوی به رشته تحریر درآمده‌اند. یکی دیباچه دوست محمد گواشانی بر مرقع بهرام میرزا (۹۵۲ ه. ق.) و دیگری دیباچه قطب‌الدین محمد قصه‌خوان بر مرقع شاه‌طهماسب (۹۶۴ ه. ق.) است. نویسندگان بسیاری در عصر صفوی از مطالب این دو دیباچه به صورت مستقیم و غیرمستقیم در نگارش کتب مرتبط با خوشنویسی و نقاشی بهره‌مند شده‌اند. کویین، نویسنده کتاب تاریخ‌نویسی در روزگار شاه‌عباس، معتقد است مورخان عصر صفوی اصول نگارشی خاصی را در دیباچه نویسی رعایت می‌کردند. از جمله ذکر منابع، مدح حامی کتاب و ذکر انگیزه‌ها و دلایل نگارش اثر و... این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای باهدف معرفی دو دیباچه ارزشمند از منابع مکتوب هنر ایران، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که قصه‌خوان در نگارش دیباچه مرقع شاه‌طهماسب تا چه میزان از متن دیباچه دوست محمد تأثیر پذیرفته است و در این راستا سعی دارد تفاوت‌ها و اشتراکات ساختاری و محتوایی هر دو متن را با ادعای کویین مبتنی بر پیروی مورخان دوره صفوی از الگویی خاص شناسایی کند. تفاوت در شیوه نگارش و عدم اشتراک دیدگاه نویسنده‌ها در بیان تاریخی از نقاط افتراق این دو متن هستند. دوست محمد، داستان خط و نقاشی را در سیر تاریخی آن بیان کند و قصه‌خوان در پی خلق یک متن ادبی با محتوای تاریخ هنر است. قطب‌الدین و دوست محمد از اصولی که کویین از آن‌ها نام می‌برد، پیروی می‌کند؛ البته دیباچه دوست محمد فاقد بعضی از معیارهاست. از آن‌جاکه مطالب هر یک از دیباچه‌ها مکمل دیگری است، مقایسه تطبیقی دو متن به رفع ابهاماتی در زمینه تاریخ هنر ایران کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تطبیق، عصر صفوی، دیباچه، دوست محمد گواشانی، قطب‌الدین محمد قصه‌خوان

مقدمه

منابع مکتوب هنر ایران و همچنین پی بردن به شباهت‌ها و تفاوت‌ها در شکل ظاهری نگارش و محتوای کلامی دو دیباچه است. ضمناً با توجه به نظریات شعله کویین در ارتباط با نقاط اشتراک دیباچه‌های عصر صفوی، در این جستار به بررسی انطباق این وجوه تشابه از جمله بیان منابع مورد استفاده مورخ، مدح حامی کتاب و ذکر انگیزه‌ها و دلایلی که مورخ را به نگارش اثر واداشته است، خواهیم پرداخت. از آن رو که دیباچه دوست‌محمد و قصه‌خوان از منابع قدیمی‌تر و ناشناخته‌تر تاریخ هنر عصر صفوی در مقایسه با کتاب معروف گلستان هنر هستند، هم‌چنین نویسندگان بسیاری در عصر صفوی از مطالب این دو دیباچه به صورت مستقیم و غیرمستقیم در نگارش کتب مرتبط با خوشنویسی و نقاشی بهره‌مند شده‌اند، پرداختن به این دو متن به شناسایی متون تاریخ هنر ایران کمک قابل توجهی خواهد کرد. از آن‌جا که مطالب هر یک از دیباچه‌ها مکمل دیگری است، مقایسه تطبیقی دو متن، به رفع ابهاماتی در زمینه تاریخ هنر ایران، کمک می‌کند. همین‌طور در خلال بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها، اطلاعات تکمیلی در خصوص هنرمندان به دست می‌آید.

پیشینه پژوهش

اگرچه برای اول‌بار است که مقایسه تطبیقی بین دیباچه دوست‌محمد گواشانی و دیباچه قطب‌الدین محمد قصه‌خوان یزدی انجام می‌گیرد، اما پیش از این، مقایسه در زمینه منابع مکتوب هنر، توسط میرزایی مهر (۱۳۹۱) صورت گرفته بود. ایشان مقایسه تطبیقی بین کتاب گلستان هنر و کتاب مناقب هنروان انجام داده‌اند که در مجله هنرهای زیبا به چاپ رسید؛ البته فقط به بخش هنرمندان نقاش پرداخته‌شده و وجوه اشتراک و افتراق دو کتاب را مشخص کرده است.

تاکستون (۲۰۰۱) مجموعه‌ای از دیباچه‌ها و مطالبی را که در زمینه تاریخ هنر نقاشی و خط است، به صورت کتاب مدون کرده است. این کتاب دربردارنده ۹ دیباچه است که متن دیباچه دوست‌محمد را هم شامل می‌شود. تاکستون در این کتاب، متن دیباچه‌ها را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است. سه کی (۱۳۹۰) محقق ژاپنی، در مقاله‌ای که در نامه بهارستان چاپ‌شده، به مقایسه نسخه‌هایی از دیباچه قطب‌الدین محمد قصه‌خوان بر مرقع شاه‌طهماسب می‌پردازد و معتقد است که دیباچه سید احمد مشهدی بر مرقع امیر غیب‌بیگ، رونوشتی از دیباچه قصه‌خوان است. تاکستون در کتاب خود، متن دیباچه سید احمد مشهدی را آورده و به قصه‌خوان اشاره نکرده است. فکری سلجوقی هروی (۱۳۴۹) در کابل، تعلیقاتی بر دیباچه دوست‌محمد هروی گواشانی نوشته است. ایشان در مقدمه

از دوره تیموریان، نوشتن قطعات خوشنویسی خارج از کتابت رواج می‌یابد. همچنین در زمینه تذهیب و نقاشی، خلق تک برگ‌هایی از هنرمندان نامی متداول می‌شود. از این رو، گردآوری این آثار توسط افراد مختلف که اصولاً از طرف شاه مکلف بودند، رایج شد. به طوری که این سنت تا دوره قاجار ادامه داشت. در دوره صفوی، به علت حمایت گسترده شاه و شاهزاده‌ها، مرقع‌سازی بسیار مورد توجه بود. رسم بر این منوال بود که فرد مسؤول جمع‌آوری قطعات، توضیحاتی در قالب مقدمه، من باب تاریخ هنر خطاطی و نقاشی و معرفی هنرمندان بر این مجموعه می‌نوشت و بدین صورت مجموعه‌ای از هنرهای تصویری را فراهم می‌آورد. البته اکثر مرقعات عصر صفوی، بعدها از هم جدا شدند و فقط دیباچه رقعات باقی‌مانده‌اند. امروزه آنچه به عنوان تاریخ هنر نگارگری و خوش‌نویسی دوره اسلامی می‌شناسیم، مربوط به همین دیباچه‌هاست. دیباچه نویسی، سنتی قدیمی در تاریخ‌نگاری ایران به شمار می‌رود. دیباچه، مقدمه‌ای بوده که نویسنده پس از اتمام کتاب بر متن اصلی می‌نوشته است. این وجه از نگارش در ساختار فرمی، الگوهای تقریباً ثابتی داشته است. در تاریخ‌نگاری هنری در عصر صفوی که نقطه اوج دیباچه نویسی هنری محسوب می‌شود، هر دیباچه از نظر ساختار مفهومی و مضمونی، ویژگی‌های نسبتاً منحصربه‌فردی دارد که آن را از سایرین متفاوت می‌سازد. دیباچه‌های هنری، در اصل دربردارنده توضیحاتی هستند که بر مجموعه‌ای از مرقعات خوشنویسی و نقاشی نوشته شده‌اند؛ اما در گذر زمان، مرقعات بنا به دلایل بسیار از متن جدا شده و اکنون دیباچه‌ها برجای مانده‌اند.

در این میان، پژوهش حاضر، بر روی دو دیباچه دوست‌محمد هروی بر مرقع بهرام میرزا شاهزاده صفوی و قطب‌الدین محمد قصه‌خوان بر مرقع شاه‌طهماسب تمرکز می‌کند. هر دو، تذکره‌هایی هستند در باب هنرمندان که سرگذشت خط و نقاشی را در گذر زمان توصیف می‌کنند. پرسش‌هایی که پژوهش پیش رو در پی پاسخ‌گویی بدان‌هاست به شرح ذیل است:

- با توجه به فاصله زمانی بین نگارش دیباچه‌ها، تأثیرات قصه‌خوان در نگارش دیباچه مرقع شاه‌طهماسب از متن دیباچه دوست‌محمد تا چه میزان بوده است؟
- بر اساس نظر کویین مبتنی بر پیروی مورخان صفوی از الگوهای مشترک و خاص، ساختار و محتوای متن دیباچه‌ها چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟
- هدف اصلی از این پویش، معرفی دو دیباچه ارزشمند از

قطب‌الدین محمد قصه خوان پایان یافته است. از دیباچه قطب‌الدین دو نسخه موجود است؛ یکی در موزه ملک به شماره ۶۰۲۲ نگهداری می‌شود و به خط محمود نیشابوری است و تاریخ نگارش آن با تاریخ اتمام نسخه یکی است؛ دیگری در کتابخانه ملی به شماره ۶۹۱/۶ مضبوط است. در ۱۳۹۴ به یاری آستان قدس رضوی دیباچه مذکور با مقدمه مجید فدائیان به صورت کتاب چاپ شده است.

تطبیق ساختار دیباچه‌ها

نثر عصر صفوی توسط صاحب‌نظران ادبیات مورد مطالعه قرار گرفته است. سبک غالب این دوره، سبک هندی است که مصنوع و متکلف بودن، یکی از ویژگی‌های آن است. نثر تاریخی دوره مغول، صریح و واضح است؛ در حالی که تاریخ‌نگاری دوره صفوی سرشار از عناوین و توصیفات پیچیده است. نثر دوست‌محمد به دوره‌های قبلی شبیه‌تر است و با توجه به این که بسیاری از هنرمندان دوره ایلخانی را نام می‌برد، به نظر می‌رسد به منابع قبلی دسترسی داشته است.

با نگاهی اجمالی به دیباچه‌های دوره صفوی، در خواهیم یافت که همگی اصولاً با مطلع مذهبی که دربردارنده ستایش خداوند، محمد پیامبر، حضرت علی و ائمه شیعه است آغاز می‌شود. پس از آن، با فصل الخطاب که در اصل مدخلی است به متن اصلی و با بیان کلماتی چون (اما بعد، من بعد (ادامه می‌یابد. در خلال طرح مباحث مرتبط با موضوع، اشاره‌ای هم به منبع مورد استفاده می‌شود. نویسنده سعی دارد که با تواضع به معرفی و ذکر سوابق خود بپردازد. ضمناً هدف نگارش متن را بیان می‌کند و به مضمون متن اصلی نیز اشاراتی دارد و در انتها به مدح و ستایش حامی اثر پرداخته با جمله دعایی و ماده تاریخ به دیباچه خاتمه می‌دهد.

در اینجا ابتدا ساختار دو دیباچه با قالب مشترک دیباچه‌های دوره صفوی مورد سنجش قرار می‌گیرد. سپس در جدولی به مقایسه بین دو متن می‌پردازیم.

دوست‌محمد سخنش را با مقدمه‌ای که همانا بیان تقدس خط و نگارگری است، شروع می‌کند. بعد به ستایش شاه طهماسب و بهرام میرزا می‌پردازد. پس از این مقدمه، با کلمه «اما بعد» وارد بحث اصلی دیباچه می‌شود.

«اما بعد، بدان که نزد ارباب تواریخ و اصحاب سیر فرخنده اثر و اهالی احادیث خیرالبشر علیه‌السلام، آنست که اول کسی که خط نوشت...»

گواشانی هروی در دیباچه بهرام میرزا در دو جا خود را معرفی می‌کند یکی در ابتدای مقدمه «... این بنده فقیر و ذره حقیر المستهام المذنب دوست‌محمد الکاتب شد ...» و

کتاب اشاره دارد که این دیباچه در پاکستان به نام حالات هنروران به چاپ رسیده است. ولایتی (۱۳۹۳) نیز اذعان دارد که در سال ۱۹۳۶ جغتایی دیباچه مذکور را در پاکستان با نام حالات هنروران چاپ کرده است. البته نگارنده به کتاب مذکور دسترسی نداشته و به نقل قول بسنده کرده است.

روش پژوهش

این پویش از نظر هدف در حیطه پژوهش‌های بنیادین نظری قرار می‌گیرد؛ اما به لحاظ ماهیت، توصیفی-تحلیلی است. از این رو، پس از شرح موضوع، به تبیین مسأله می‌پردازد. اصل مقایسه از منظر شاخص‌های ساختاری متن، اجزای و محتوای دیباچه‌ها دنبال شده است. با این شیوه، مسلماً روش کیفی ملاک عمل قرار می‌گیرد. گردآوری اطلاعات با استناد به منابع دست اول صورت پذیرفته است. ضمناً ابزار گردآوری اطلاعات، به صورت فیش برداری است.

معرفی دیباچه دوست‌محمد هروی گواشانی بر مرقع بهرام میرزا

بهرام میرزای صفوی فرزند شاه اسماعیل و برادر شاه‌طهماسب، در دارالخلافت هرات حکومت می‌کرد. این شاهزاده هند دوست که خود نیز دستی به هنر داشت، به دوست‌محمد گواشانی از خوشنویسان درباری حکم می‌کند که مرقعی جمع‌آوری کند. مرقع بهرام میرزا بر اساس ماده تاریخ موجود در انتهای دیباچه، در سال ۹۵۲ هجری قمری به اتمام می‌رسد؛ ولی متأسفانه از رقعات آن چیزی به جای نمانده و فقط دیباچه آن در دسترس است. از دیباچه دوست‌محمد، نسخه‌ای به خط نستعلیق در موزه کتابخانه توپ‌کاپی سرای دراستانبول به شماره ۲۱۵۴ نگهداری می‌شود. همچنین در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، فیلم این نسخه به شماره ۱۳۸۰ وجود دارد؛ البته این نسخه، تاریخ نگارش و نام خوشنویس ندارد و احتمال دارد توسط خود دوست‌محمد نگارش شده باشد. مهدی بیانی (۱۳۶۳) نیز از متن دیباچه بهرام میرزا در کتاب احوال و آثار خوشنویسان استفاده کرده است. علی‌اکبر ولایتی (۱۳۹۳) در کتاب دوست‌محمد گواشانی که به معرفی ایشان می‌پردازد، در انتهای کتاب، متن دیباچه را آورده است. متن دیباچه دوست‌محمد که در کتاب تاکستون چاپ شده، از نسخه کتابخانه توپ‌کاپی سرای رونوشت شده است.

معرفی دیباچه قطب‌الدین محمد قصه خوان بر مرقع شاه‌طهماسب:

مرقع شاه‌طهماسب که جمع‌آوری آن بر اساس ماده تاریخ یک سال به طول انجامیده، در سال ۹۶۴ هجری قمری توسط

در جای دیگر در ذیل خوشنویسان کتابخانه این‌گونه از خود نام می‌برد: «دیگر این بنده بی‌بضاعت و کمینه بی‌استطاعت داعی دولت مؤید دوست محمد که عمری خامه سان سرارادت بر خط فرمان نهاده خط بندگی به سکان این آستان ملایک پاسبان داده قلعه زمین خدمت را از زر رخسار، زرافشان نموده و بر صفحه اوراق ثنا، پیوند و صلّه ده، دعای بی‌ریا افزوده» نویسنده دیباچه در خلال توضیحاتی که در مدح بهرام میرزا می‌دهد، در باب چرایی و چگونگی جمع‌آوری مرقع چنین می‌گوید:

«المؤید من الله، ابوالفتح بهرام میرزا، خلد ایام سلطنته و شوکت و حشمته علی رؤس الأعلی فی الايام الی یوم القیام که اوقات فرخنده ساعات خود را بعد از تکمیل امور ملک و ملت و مطالعه تواریخ و حکایت مصروف به توجه خطوط خوب استادان و وسایل مرغوب عدیم‌المثالان می‌نمود و نظر لطف و مرحمتش همگی بدین طایفه می‌بود تا آن که رأی عالی ضمیر متعالی‌اش مایل بدان شد که اوراق پریشان استادان ماضی و متأخرین را از حیز پریشانی در سلک جمعیت آورد. در این باب امری عالی و فرمانی متعالی به این بنده فقیر و ذره حقیر المستهم المذنب دوست محمد الکاتب شد که در ترتیب و تزیین آن کوشیده، کمر خدمت بر میان جان بندد؛ لاجرم حسب الاشارات عالی به رسم کتابخانه آن جم‌جاه سپهر احترام، مرقعی ترتیب نماید و چون ذکر منشأ خط و استادان علم خط نسخ و تعلیق در این مرقع لازم بود، به تمهید ایراد آن التزام نمود.»

همچنین در انتهای سخن دو بیت شعر که در ادامه آمده است، با عنوان الدعا به حامی اثر ابوالفتح بهرام میرزا شاهزاده صفوی هم‌دوره با شاه‌طهماسب، اشاره می‌کند.

تا بر فلک از زهره و مه نام بود
بر اوج سپهر تا که بهرام بود
تا هست مرقع سپهر از مه و مهر
این نامه شاهزاده بهرام بود
پس از آن در چند بیت شعر با عنوان فی تاریخ زمان اتمام
دیباچه را می‌آورد.

پذیرفت اتمام چون این مرقع
ز خیل ملایک برآمد منادی
تبارک از این خط و تصویر و تذهیب
فاحسنت زین زیب و زینت که دادی
سپهر کمالات بهرام میرزا
که مثلش کسی نیست در پنج وادی
چو تاریخ اتمام پرسید، گفتم:

«ابوالفتح بهرام عادل زنا دی»

۹۵۲ هـ ق. (ولایتی، ۱۳۹۳: ۹۸)

قطب‌الدین محمد قصه‌خوان، دیباچه مرقع شاه‌طهماسب را با مدح خداوند آغاز می‌کند و در ادامه به ستایش رسول خدا می‌پردازد و در این میان سخن را با آیات قرآن آرایش می‌دهد. در فصل الخطاب، با ذکر این که اول چیزی که خلق شد قلم بود، به بحث اصلی ورود می‌کند. نویسنده دیباچه در ستایش پادشاه که حامی اثر محسوب می‌شود، سخن را به درازا می‌کشاند:

«لقصه بعد از طی این مقدمات و کشف این مقالات، نموده می‌آید که چون به یمن دولت بی‌زوال و برکت تقرب به عتبه‌جاه و جلال شاه جم‌جاه سلاطین سپاه خسرو خورشید پرتو خواقین پناه، دارای اسکندر رأی فریدون ممالک گشای، گردون مسند انجم جنود کیهان کشور ملایک وفود، سحاب دست دریا عطا مشتری وقار خورشید لقا، عطار فطنت کیوان مقام ناهید صحبت بهرام انتقاد

و هو سلطان بن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابوالمظفر شاه‌طهماسب بهادر خان - زین الله تعالی سریرالخلاقه العظمی بمیامن ذاته و نور عیون السلطنه الکبری بلوامع الانوار صفاته -

شعر

خدایا به شاه ولایت پناه
که این شاه را دار از بد نگاه
به هر کار توفیق بادش دلیل
بود مصلحت بین او جبرئیل

فزون مدت عمرش از هر چه هست
کلید در فتح بادش به دست
به کامش فلک باد گردان مدام
زمانش مدام و جهانش به کام

زمان بادیار و زمینش رهین
«رهی چون من او را زمان و زمین»
(قطب‌الدین، ۱۳۹۴: ۱۸)

قطب‌الدین هدف اصلی نگارش دیباچه خود را این چنین توضیح می‌دهد که:

«بعضی از خطوط و تصویر استادان مذکور به دست فقیر حقیر دعا گوی دولت قطب‌الدین محمد قصه‌خوان افتاده بود و همواره در مجلس بهشت آیین و محافل فلک تزیین که ذکر خطوط و صور می‌رفت به مطالعه و مشاهده صحایف و قطعات مذکوره احتیاج روی می‌نمود و بنا بر آن که ترتیب و ترکیبی نیافته بود، پیدا کردن آنچه مطلوب بود، متعسر بلکه متعذر بود؛ واجب دید که این مرقع ترتیب دهد تا به سبب ترتیب آن از این دغدغه به کلی رهد. چندی به دستگیری استادان نادر و هنرمندان قادر و خط‌شناسان بی‌بدل و خوشنویسان

وصف خورشید ار نگوید هوشمند

فیض نور او بود وصفش بسند

ور به مدح مشک نگشاید نفس

مشک را مداح بوی مشک بس

(ولایتی، ۱۳۹۳: ۸۰)

سپس اسامی نسخ نویسان را می‌گوید. اسامی شش شاگرد یاقوت را در ذیل نسخ نویسان می‌آورد؛ ولی اشاره‌ای نمی‌کند ایشان همان استادان سته هستند. پس از ذکر نام نسخ نویسان، از استادان خط تعلیق می‌نویسد. در ادامه هنرمندان خط نستعلیق را با اشاره به رابطه استاد و شاگردی بیان می‌کند. دوست محمد در توصیف هنرمندان، به خصوصیات، ویژگی بارز اخلاقی، شیوه کار و نقاط قوت در اجرای آثار اهمیت می‌دهد. به‌طور مثال، در معرفی استاد نستعلیق سلطان محمد خندان چنین می‌گوید:

«دیگر فضایل مآبی محبوب القلوبی المحتاج الی الرحمه الله الملك المتان مولانا سلطان محمد خندان بسیار کوچک دل و خوش صحبت بودند و مستحکم و به کیفیت می‌نوشتند و شاگرد حضرت مولانا سلطانعلی‌اند.»

پس از آن که هنرمندان خوشنویس را به تفصیل ذکر کرد، به معرفی هنرمندان نقاش و ندیمان (منظور از ندیمان هنرمندان مذهب کار و مجلد و...) می‌پردازد. اساس نگارگری دوره اسلامی را به امام علی (ع) نسبت می‌دهد. به طوری که ابداع نقش اسلیمی را از جانب آن حضرت می‌داند؛ اما نسبت این هنر را به حضرت دانیال پیغمبر می‌رساند. پس از آن حکایتی در باب اثبات اساس نگارگری به حضرت دانیال نقل می‌کند. حکایت، داستان سفر یاران پیامبر است که به دیار روم رفته با

به بی‌مثلی مثل، به ترتیب آن قیام نمودند؛ درواقع ترتیبی روی نموده و مرقعی چهره گشوده که هر صفحه‌اش سزاوار صد تحسین؛ بلکه هر قطعه‌اش لایق صد هزار آفرین است.» نویسنده فقط به ذکر نامی از خود بسنده می‌کند و در انتها تاریخ شروع و اتمام اثر را در قالب شعر ماده تاریخ می‌نویسد: تاریخ شروع: ز «قطب قصه خوان» در رسم تاریخ شود آغاز این ترتیب مفهوم (۹۶۳ ه. ق.).

تاریخ اتمام: به صد فرخندگی انجام چون یافت کن از «فرخندگی» تاریخ معلوم (۹۶۴ ه. ق.). (قطب‌الدین، ۱۳۹۴: ۲۰)

نتایج حاصل از بررسی ساختار متن دو دیباچه مدنظر، در قالب جدول زیر تنظیم شد تا مقایسه‌ای بین آن دو صورت پذیرد و نقاط اشتراکات و افتراق دو متن مشخص شود. (جدول ۱)

مقایسه محتوا و مضمون دو دیباچه

دیباچه دوست محمد گواشانی هروی بیش از هر چیز شبیه به یک کتاب تاریخی است که سیر تاریخی خط و نقاشی را با توجه به تقدّم و تأخر تعریف می‌کند. در آغاز با مقدمه‌ای به خط و نقاشی قداست می‌دهد. سپس با رعایت روند تاریخی، به معرفی انواع خطوط می‌پردازد. پیدایش خط را با آغاز بشریت یکی دانسته و از خط عبری و سریانی به عنوان اولین خطوط نام برده است. به خط معقلی و کوفی نیز گریزی می‌زند. اشاره به ابن مقله دارد و فقط خطوط ثلث، محقق و نسخ او را ذکر می‌کند. از یاقوت نام می‌برد که شش شاگرد دارد و به استادان سته معروف‌اند. بعد از این مقدمه که در باب تاریخ خط بیان می‌کند، دو بیت شعر می‌آورد.

جدول ۱. مقایسه ساختار متن دیباچه دوست محمد و دیباچه قطب‌الدین

ساختار متن	دیباچه دوست محمد گواشانی	دیباچه قطب‌الدین محمد قصه خوان
مطلع مذهبی	ندارد	دارد
ذکر فصل الخطاب	دارد	دارد
بیان منابع	ندارد	ندارد
معرفی نویسنده	دارد	دارد
ذکر هدف نگارش	دارد	دارد
مدح حامی	دارد	دارد
ماده تاریخ	دارد	دارد

(نگارنده)

پادشاهی به نام هرقل ملاقات می‌کنند. این پادشاه صندوقی دارد که تصویر تمامی پیامبران در آن محفوظ است. این صندوق را صندوق الشهادت می‌گفتند. از جانب خداوند برای حضرت آدم فرستاده شد تا ایشان فرزندان خود (پیامبران) را بشناسند. بعدها ذوالقرنین آن را به دانیال نبی می‌دهد. پس حضرت دانیال به تصویرگری از آن مثال‌ها پرداخت و تمامی آن صورت‌ها که آن حضرت کشیده بود، نزد هرقل باقی ماند. آن پادشاه تصاویر را به یاران پیامبر نشان می‌دهد و از داستان صندوق، آنها را مطلع می‌سازد.

نویسنده دیباچه بهرام میرزا بعد از داستان هرقل و یاران پیامبر، از مانی نقاش نام می‌برد که در زمان پیامبری حضرت عیسی دعوی پیامبری کرد و اعجاز او نقاشی بود. حریر مصوری را که به عنوان اعجاز در غار به مدت یک سال کشیده بود، به لوح ارتنگ شهرت یافت و شعری از گلستان سعدی نقل می‌کند که اثبات سخنش باشد:

امید است که روی ملال درنکشند

از این جهت که گلستان نه جای دل تنگی است

گر التفات خداوندیش بیاراید

نگارخانه چینی و نقش ارتنگی است

(ولایتی، ۱۳۹۳: ۹۱)

از متقدمین نگارگری، از شاپور می‌نویسد و به ابیات کتاب خمسه ارجاع می‌دهد. گواشانی برای نقل تاریخ نقاشی، بعد از این مقدمه، ورود می‌کند به تاریخ مستند دوره ایلخانی و به پادشاهی ابوسعید اشاره دارد که احمد موسی در این زمان می‌زیسته و اذعان دارد که «تصویری که حالا متداول است او اختراع کرد» و از کتاب های ابوسعید نامه، کلیله و دمنه، معراج نامه و تاریخ چنگیزی نام می‌برد که احمد موسی در آنها نقشی زده است.

دوست محمد به ترتیب اسامی هنرمندان را که نام می‌برد، ذکر می‌کند که ایشان شاگرد چه کسی بوده‌اند. به اتفاقات تاریخی، عزل و نصب سلاطین و انتقال هنرمندان از کتابخانه‌ها اشاره شده است. فقط در دو مورد به سن هنرمندان اشاره کرده؛ یکی مولانا معین‌الدین واعظ هنرمند خوشنویس که تا ۶۳ سالگی عمر کرده؛ دیگری هنرمند نگارگر پیر احمد باغ شمالی که تا ۵۰ سالگی عمر کرد. به همه هنرمندان بسیار کوتاه پرداخته شده. فقط در مورد امیر خلیل نقاش که هم‌دوره با بایسنقر میرزا بوده، داستانی روایات می‌کند. داستان از این قرار است که امیر خلیل با شاه شوخی نا به جایی می‌کند و از انجام آن کار بسیار شرمگین می‌شود؛ ولی در پایان مورد عفو و ملامت بایسنقر قرار می‌گیرد.

دیباچه قطب‌الدین محمد قصه‌خوان با حمد و سپاس

پروردگار و رسول و آتش آغاز می‌شود. با استناد به آیه قرآن و حدیث نبوی، معتقد است که اول چیزی که خداوند خلق کرد، قلم بود. پس از چند بیت در وصف و ستایش قلم، به تعلیم حضرت علی (ع) توسط حضرت محمد می‌پردازد و اشاراتی دارد که امام علی (ع) در این زمینه فعالیت داشته‌اند. زبان دیباچه قطب‌الدین بسیار سنگین و باوقار و ادبی در قالب استعاره و تشبیه است که در آن در مورد نسبت دادن خط کوفی به حضرت علی سخن می‌گوید و به‌طور مستقیم به آن اشاره نمی‌کند. فقط بیان می‌کند که به خط کوفی از ایشان آثاری موجود است. اولین خطی که از آن نام می‌برد خط کوفی است. سپس از خطوط سته، ثلث، نسخ، محقق، ریحان، توقیع و رقاع نام می‌برد که از خط کوفی مشتق شده‌اند. از شاگردان سته یاقوت به‌طور مجزا نام می‌برد. از دیگر هنرمندان با اشاره به رابطه استاد شاگردی‌شان می‌گوید. بعد از شجره خطوط سته، به خط نستعلیق می‌رسد. از واضع خط نستعلیق میرعلی تبریزی یاد می‌کند و دیگر استادان این فن را می‌شمرد. سپس به خط تعلیق اشاره دارد و خواجه تاج سلمانی را استاد این خط می‌داند.

محمد قصه‌خوان در کل، قلم را به دو گونه تقسیم می‌کند؛ اول قلم نباتی که منظورش قلم نی است و در ذیل آن به خوشنویسی می‌پردازد. پس از اتمام توضیحاتش در باب خوشنویسی، به قسم دیگر قلم یعنی قلم حیوانی (قلم‌مو) می‌رسد و در راستای آن داستان نگارگری و تصویرگری را بیان می‌کند. قصه‌خوان، در توضیحاتش در باب نگارگری، به صورت اجمالی در آغاز به سحر سازان مانوی فرهنگ و جادو طرازان ختا و فرنگ می‌پردازد. سپس اشاره می‌کند که نگارنده دیباچه، اثری از تذهیب و کتابت حضرت علی مشاهده کرده است. در این راستا حکایتی نیز به زبان نظم بیان می‌کند:

شنیدم که صورتگران خطای

نخستین که گشتند صورت گشای

به خون جگر رنگی آمیختند

مثال از گل و لاله انگیختند

چو مو گشته باریک از آن آرزوی

پی موشکافی قلمشان ز موی

ز گل‌ها یکی صفحه آراستند

به آیین و زیبی که خود خواستند

نهادند زان رو خطاییش نام

که کلک خطایی از آن یافت کام

چو دور نبوت به احمد رسید

قلم بر سر دیگر ادیان کشید

است و قوت مخیله و نزاکت طبع که این طبقه راست، از اهل صنعت هیچ کس را نیست و پیکری که در لوح خاطر نقاش چهره می‌گشاید، در آینه خیال هر کس روی ننماید.» در ادامه نویسنده دیباچه مرقع شاه طهماسب، دو حکایت با محتوای پندآموز ذکر می‌کند؛ یکی در مورد نقاش و زرگر خراسانی و دیگری به صورت منظوم از دو نقاش رقیب در بارگاه پادشاهی.

قطب‌الدین به اصول خطاطی و نقاشی اشاره دارد: «و همچنان که در خط شش قلم اصل است، درین فن هفت اصل معتبرست: اسلامی، خطایی، فرنگی، فصالی، ابر، واق، گره.» و از آن‌جا که معتقد است تعداد هنرمندان نقاش بی شمار است، به ذکر متأخرین بسنده می‌کند. در وصف استاد بهزاد و سید میرک ابیاتی می‌آورد. بعد به مدح شاه طهماسب می‌پردازد و به این موضوع اشاره دارد که مدت‌ها دغدغه داشته که چندین قطعه از خط و نقاشی را که در اختیار داشته، به صورت مرتب در یک مرقع ترتیب دهد. در جدول‌های زیر، مطالب دو دیباچه باهم مقایسه شده‌اند؛ به این ترتیب، اشتراکات و تفاوت‌های دو متن با جزئیات مشخص شده است (جدول ۲ تا ۷).

خطا پیشگان خطایی نژاد
نمودند نقشی نخستین مواد

به دعوی یکی صفحه آراستند
نظیرش ز شاه رسل خواستند

نه از نقش آراسته یک ورق
که پرکرده از لاله و گل طبق

ببردندش از عین کافر دلی
به دعوی سوی شاه مردان علی

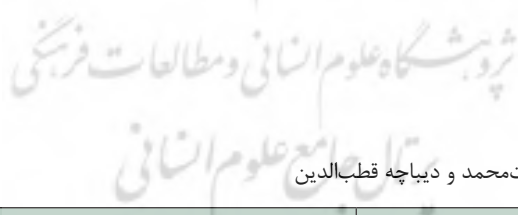
چو شاه ولایت بدید آن رقم
به اعجاز بگرفت در کف قلم

رقم کرد اسلامی دلربای
که شد حیرت افزای اهل خطای

چو آن اصل افتاد در دستشان
بشد نقش‌های دگر پستشان

(قطب‌الدین، ۱۳۹۴: ۱۵)
قصه خوان در توضیحاتش در مورد هنر نگارگری، ارزش

معنوی برای خلق اثر نقاشی قائل است. همان‌طور که در دیباچه‌اش می‌نویسد: «پوشیده نماند که خیالات عجیبه و انگیزه‌های غریبه ایشان مشهور هر دیار و منظور الوالانظار



جدول ۲. اشتراکات و تفاوت‌های دیباچه دوست‌محمد و دیباچه قطب‌الدین

دیباچه دوست‌محمد گواشانی	دیباچه قطب‌الدین محمد قصه خوان
در بخش خوشنویسی و نقاشی ابتدا به معرفی هنرمندان گذشته می‌پردازد و پس از آن از هنرمندانی نام می‌برد که در زمان نگارش دیباچه در کتابخانه مشغول کار بوده‌اند. بعد از بخش معرفی هنرمندان نقاش و خطاط، بخشی را به معرفی ندیمان کتابخانه اختصاص می‌دهد که منظور همان افرادی است که مذهب و مجلد و... اند.	در بخش خوشنویسی از هنرمندان قدیمی نام می‌برد؛ ولی در قسمت نگارگری اشاره می‌کند. چون تعداد آنها زیاد است، فقط نام متأخرین را به میان می‌آورد. اصلاً نامی از ندیمان نمی‌آورد.
با جزئیات اشاره به افراد تاریخی می‌کند	به‌طور اجمالی در رابطه با پیدایش خط سخن می‌گوید. بیشتر سعی در بیان ادبی دارد. بیشتر زبان به مدح می‌گشاید تا تأکید بر سیر تاریخی.
ابتدا از خط تعلیق سپس از خوش نویسان خط نستعلیق سخن می‌گوید.	خط تعلیق را بعد از خط نستعلیق آورده
در ماده تاریخ فقط زمان اتمام کار را گفته است	در ماده تاریخ، زمان شروع و پایان دیباچه را ذکر کرده است.

(نگارنده)

جدول ۳. مقایسه هنرمندان خوشنویس دیباچه دوست محمد و دیباچه قطب‌الدین. (از ابتدا تا نسخ نویسان)

دیباچه دوست محمد گواشانی بر مرقع بهرام میرزای صفوی		دیباچه قطب‌الدین محمد قصه‌خوان بر مرقع شاه‌طهماسب	
شاگرد	نام هنرمندان خوشنویس	شاگرد	
	ابوالبشر آدم صفی الله		اول کسی که خط نوشت
	حضرت ادريس (ع)		کلام به عبارت سریانی و عبری بود
	يعرب قحطان		اسلوب معقلی را به کوفی آورد
خط کوفی را به ایشان نسبت داده است	امام علی (ع)	امام علی (ع)	
خطوط سته که به شش قلم معروف است: ثلث - نسخ - محقق - ریحان - توقیع - رقاع از خط کوفی در سال ۳۱۶ استخراج نمود	ابن مقله	علی بن مقله مشهور به ابن مقله	وزیر مقتدر خلیفه عباسی بود. خطوط ثلث - محقق و نسخ را در خواب از امام علی آموخت
	علی بن هلال مشهور به ابن بواب	علی بن هلال مشهور به ابن بواب	خط عربی
	یاقوت مستعصمی	جمال‌الدین یاقوت	در زمان المعتصم آخرین خلیفه عباسی بود. ضوابط و قواعد خطوط را وضع کرد. شش شاگرد داشت به استادان سته معروف بودند.
یاقوت مستعصمی	نصرالله طیب	نصرالله طیب	نسخ نویس
یاقوت مستعصمی	شیخ زاده سهروردی	شیخ زاده سهروردی	نسخ نویس
یاقوت مستعصمی	ارغون کاملی	خواجه ارغون کاملی	نسخ نویس
یاقوت مستعصمی	مبارک شاه زرین قلم	خواجه مبارک شاه زرین قلم	نسخ نویس
یاقوت مستعصمی	سید حیدر گنده نویس	سید حیدر	نسخ نویس
یاقوت مستعصمی	یوسف مشهدی	یوسف مشهدی	نسخ نویس

(نگارنده)

جدول ۴. مقایسه هنرمندان خوشنویس دیباچه دوست محمد و دیباچه قطب‌الدین (از نسخ نویسان تا تعلیق نویسان)

دیباچه دوست محمد گواشانی بر مرقع بهرام میرزای صفوی		دیباچه قطب‌الدین محمد قصه خوان بر مرقع شاه‌طهماسب	
شاگرد	نام هنرمندان خوشنویس	شاگرد	
سید حیدر	عبدالله صیرفی	سید حیدر	سلسله خطاطان خراسان به ایشان می‌رسد. نسخ نویس معراج نامه در زمان سلطنت ابوسعید خدابنده به خط ایشان است.
خواجه مبارک شاه	پیر یحیی صوفی	زربین قلم	نسخ نویس
خواجه عبدالله صیرفی	شیخ محمد بندگیر	صیرفی	خواهرزاده خواجه عبدالله است نسخ نویس
شیخ محمد بندگیر	سعدالدین تبریزی	حاجی محمد	نسخ نویس
سعدالدین تبریزی	شمس‌الدین خطابی	معین‌الدین	اسم خود را شمس صوفی نوشته‌اند نسخ نویس
		عبدالرحیم خلوتی پسر مولانا شمس‌الدین بود.	
شمس‌الدین خطابی	فریدالدین جعفر تبریزی	مولانا شمس‌الدین	خط نسخ و نستعلیق می‌نوشته و در زمان بایسنقر حرمت و اعتبار داشته است.
شمس‌الدین خطابی	بایسنقر میرزا		
مولانا فریدالدین جعفر	عبدالله طبخ	مولانا جعفر	
		عبدالرحیم خلوتی	
		مولانا نعمت‌الله بواب	
		مولانا شمس‌الدین ثانی تبریزی	
مولانا معروف	مولانا محمد حسام مشهور به شمس بایسنقری		
مولانا سعدالدین عراقی	مولانا معروف		مولانا معروف معاصر مولانا جعفر بوده و با مولانا عبدالله مربی مولانا شمس رقابت داشته‌اند
پیر یحیی صوفی	مولانا سعدالدین عراقی		



ادامه جدول ۴. مقایسه هنرمندان خوشنویس دیباچه دوست محمد و دیباچه قطب‌الدین (از نسخ نویسان تا تعلیق نویسان)

دیباچه دوست محمد گواشانی بر مرقع بهرام میرزای صفوی		دیباچه قطب‌الدین محمد قصبه‌خوان بر مرقع شاه‌طهماسب	
شاگرد	نام هنرمندان خوشنویس	شاگرد	
عبدالله طبایح	خواجه شهاب الدین عبدالله بیانی		خطوط اصل را پیش عبدالله طبایح آموخته‌اند
خواجه تاج‌الدین سلمانی			خط تعلیق را از خواجه تاج‌الدین مشق گرفته است.
	خواجه نور‌الدین محمد مومن		ولد رشید شهاب‌الدین عبدالله بیانی است
	خواجه تاج‌الدین سلمانی	خواجه تاج سلمانی	تدوین و اختراع خط تعلیق فرمودند.
	خواجه عبدالحی منشی استرآبادی منشی	عبدالحی پسر مولانا شمس‌الدین بود. از خواجه عبدالحی دو روش خط در میان است؛ یکی در نهایت رطوبت و حرکت و تیزی که مناشیر سلطان ابو سعید گورکان را بدان روش نوشته و منشیان خراسان مثل مولانا درویش و امیر منصور و خواجه جان جبرئیل و غیره در آن طرز نوشته و می‌نویسند، دیگری در کمال استحکام و اصول و پختگی و چاشنی که احکام حسین بیگ و بعقوب بیگ و سایر آق‌قویونلو بدان طرز نوشته و منشیان آذربایجان و عراق سیمای شیخ محمد تمیمی و مولانا ادیس و غیر هما تتبع ایشان می‌نمایند و خط شناسان عراق آن را می‌پسندند.	خط تعلیق را تکمیل داده‌اند. منشی سلطان ابوسعید بوده‌اند.
	مولانا معین‌الدین اسفزاری		مولانا عبدالحی
	درویش عبدالله منشی		مولانا معین‌الدین اسفزاری

(نگارنده)

جدول ۵. مقایسه هنرمندان خوشنویس دیباچه دوست محمد و دیباچه قطب‌الدین (از نستعلیق نویسان تا زمان نگارش دیباچه‌ها)

دیباچه دوست محمد گواشانی بر مرقع بهرام میرزای صفوی		دیباچه قطب‌الدین محمد قصه خوان بر مرقع شاه‌طهماسب		
	شاگرد	هنرمندان نقاش		شاگرد
نقش اسلامی را کشیدند		امام علی	امام علی (ع)	
مآل صورتگری به ایشان منتهی می‌گردد		حضرت دانیال		
لوح ارتنگ		مانی		
چهره خسرو را به قلم سحرانگیز رنگ‌آمیز نمود		شاپور		
ابوسعید نامه- کلیله و دمنه- معراج نامه- تاریخ چنگیزی سلطان ابوسعید خدابنده تصویری که حالا متداول است او اختراع کرد	پدرش	احمد موسی		
از جمله غلامان سلطان ابوسعید	احمد موسی	امیر دولت یار		
		مولانا ولی‌الله		
شاهنامه به قطع مربع به خط میر علی سلطان اویس	امیر دولت یار	شمس‌الدین		
سلطان احمد بغداد	شمس‌الدین	خواجه عبدالحی		
در ابوسعید نامه یک موضع به قلم سیاهی ساخته	خواجه عبدالحی	سلطان احمد بغداد		
	شمس‌الدین	جتید بغدادی		
۵۰ سالگی فوت کرد.	عبدالحی	پیر احمد باغ شمالی		
		سیدی احمد نقاش		
		خواجه علی مصور		
منبت کاری در جلد اختراع اوست		قوام‌الدین مجلد تبریزی		
		امیر خلیل		
		غیاث‌الدین پیر احمد زرکوب		

(نگارنده)





جدول ۶. مقایسه هنرمندان نقاش دیباچه دوست محمد و دیباچه قطب‌الدین (از ابتدا تا قبل از دوره صفوی)

دیباچه دوست محمد گواشانی بر مرقع بهرام میرزای صفوی		دیباچه قطب‌الدین محمد قصبه‌خوان بر مرقع شاه‌طهماسب	
شاگرد	نام هنرمندان خوشنویس	شاگرد	
مخترع خط نستعلیق	خواجه ظهیرالدین میرعلی تبریزی	مولانا میرعلی تبریزی	واضع خط نسخ تعلیق است
فرزند میرعلی	خواجه عبدالله	عبیدالله	فرزند میرعلی است.
	مولانا فریدالدین جعفر	مولانا جعفر تبریزی	عبیدالله
	مولانا فریدالدین جعفر		
	مولانا مظهرالدین اظهر	مولانا اظهر	مولانا جعفر تبریزی
	فرزند مولانا جعفر		
	فرزند خلف مولانا مظهرالدین اظهر		
	ظهیرالدین اظهر مولانا جعفر		
	حافظ حاجی محمد		
	حافظ حاجی محمد	مولانا سلطان علی مشهدی	اظهر
		مولانا عبدالرحمن خوارزمی	تغییر در روش خوشنویسان ایجاد کرد. عبدالرحیم و عبدالکریم فرزندان ایشان هستند.
		عبدالرحیم المشهور به انیسی	روش ایشان به روش انیسی مشهور است
		عبدالکریم المشهور به پادشاه	
		مولانا سلطان علی قاینی	
		مولانا سلطان محمد نور	
سلطان یعقوب	سلطان محمد نور	مولانا سلطان محمد نور	

ادامه جدول ۶. مقایسه هنرمندان نقاش دیباچه دوست محمد و دیباچه قطب‌الدین (از ابتدا تا قبل از دوره صفوی)

دیباچه دوست محمد گواشانی بر مرقع بهرام میرزای صفوی		دیباچه قطب‌الدین محمد قصه خوان بر مرقع شاه‌طهماسب	
شاگرد	نام هنرمندان خوشنویس	شاگرد	
	مولانا سلطان علی سبز مشهدی		
مولانا عبدی نیشابوری	مولانا شاه محمود نیشابوری		
	سید احمد مشهدی		
	مولانا مالک دیلمی		
	مولانا معین‌الدین واعظ		
مولانا سلطان علی	مولانا سلطان محمد خندان	سلطان علی مشهدی	
مولانا سلطان علی	مولانا محمد ابریشمی	سلطان علی مشهدی	
	مولانا زین‌الدین محمود		
	سید میرعلی	مولانا زین‌الدین محمود	به مولانا سلطان علی اشتهار دارد و خط او را نزدیک به خط مولانا سلطان علی اعتبار می‌نمایند.
	مولانا کمال‌الدین میرجان		به علی‌الحسینی اشتهار دارد
	مولانا قاسم		مولانا سلطان محمد نور مولانا سلطان محمد خندان
	خواجه ابراهیم		مولانا سلطان محمد نور
	مولانا رستم علی		نگارنده خط جلی و خفی
	مولانا نظام‌الدین شیخ محمد		
	مولانا نورالدین عبدالله		
	دوست محمد		

(نگارنده)





جدول ۷. مقایسه هنرمندان نقاش دیباچه دوست محمد و دیباچه قطب‌الدین

دیباچه دوست محمد گواشانی بر مرقع بهرام میرزای صفوی		دیباچه قطب‌الدین محمد قصبه‌خوان بر مرقع شاه‌طهماسب		
	شاگرد	هنرمندان نقاش		شاگرد
نقش اسلیمی را آن حضرت اختراع فرمودند		امام علی	امام علی (ع)	نقش اسلامی را کشیدند
مال صورتگری به ایشان منتهی می‌گردد		حضرت دانیال		
لوح ارتنگ		مانی		
چهره خسرو را به قلم سحرانگیز رنگ‌آمیز نمود		شاپور		
ابوسعید نامه - کلیده‌ودمنه - معراج نامه - تاریخ چنگیزی سلطان ابوسعید خدابنده تصویری که حالا متداول است او اختراع کرد	پدرش	احمد موسی		
از جمله غلامان سلطان ابوسعید	احمد موسی	امیر دولت یار		
		مولانا ولی‌الله		
شاهنامه به قطع مربع به خط میرعلی سلطان اوپس	امیر دولت یار	شمس‌الدین		
سلطان احمد بغداد	شمس‌الدین	خواجه عبدالحی		
در ابوسعید نامه یک موضع به قلم سیاهی ساخته	خواجه عبدالحی	سلطان احمد بغداد		
	شمس‌الدین	جنید بغدادی		
۵۰ سالگی فوت کرد.	عبدالحی	پیر احمد باغ شمالی		
		سیدی احمد نقاش		
		خواجه علی مصور		
منبت کاری در جلد اختراع اوست		قوام‌الدین مجلد تبریزی		
		امیر خلیل		
		غیاث‌الدین پیر احمد زرکوب		

(نگارنده)

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده نتایج زیر حاصل شد:

دیباجه دوست‌محمد و دیباجه قصه‌خوان با الگوهای دیباجه‌های عصر صفوی که خانم کویین بدان معتقد است، همخوانی دارند و تقریباً از تمامی الگوها پیروی کرده‌اند. با توجه به فاصله زمانی که بین نگارش دو متن وجود دارد، ظاهراً قصه‌خوان از مرقع بهرام میرزا اقتباسی نداشته است و از آن‌جاکه هر یک از نویسندگان با زاویه دید خود به هنر پرداخته است، مطالب هر یک مکمل دیگری است؛ به طوری که هر نویسنده به بخشی از زندگی و آثار و اطلاعات مربوط به هنرمند اشاره کرده است و هر دو متن در کنار هم کامل‌تر می‌شوند.

دیباجه قطب‌الدین شیبیه به کتب ادبی است. ساختار متنش شبیه به گلستان سعدی است. در لابه‌لای نثر مسجع، آیات قرآنی می‌آورد؛ حکایت نقل می‌کند؛ ابیاتی اضافه می‌کند و به روال تاریخی مقید نیست. به طوری که در بیان خط تعلیق این خط را بعد از خط نستعلیق می‌آورد. دیباجه قطب‌الدین بسیار کلی‌گو است. در بخش مربوط به نقاشان، از هنرمندان دوره تیموری و ایلخانی نامی به میان نمی‌آورد و به ذکر اسامی هنرمندان هم‌عصرش بسنده می‌کند.

دیباجه دوست‌محمد، مفصل‌تر با توجه به سیر تاریخی شروع می‌شود. به صورت موردی و دقیق به کتاب‌های مختلف اشاره می‌کند که کدام هنرمند در زمان کدام پادشاه خطاطی و نقاشی کرده است. با دقت بسیار به توصیف نقاشان پیش از خود می‌پردازد. اسامی هنرمندانی را که در زمان نگارش دیباجه مشغول در کتابخانه بوده‌اند، در بخشی مجزا ذکر کرده است.

حکایت‌های دوست‌محمد، در راستای اثبات ادعایش در نسبت دادن نقاشی به حضرت دانیال است؛ در حالی که حکایت قصه‌خوان حکایتی پندآموز است.

دیباجه دوست‌محمد، تذکره‌ای تاریخی است در مورد هنرمندان نقاش و خوشنویس که به شخصیت و روحیات فردی هنرمندان توجه دارد و نحوه نوشتار و نقاشی آنها را توصیف می‌کند؛ در حالی که دیباجه محمد قصه‌خوان، کتابی است در مورد هنر که در آن هنرمندان در درجه دوم اهمیت قرار دارند.

در پایان، برای پژوهش‌های آتی می‌توان پیشنهاد کرد که در دوره صفوی منابع مکتوب قابل توجهی در زمینه هنر و هنرمندان به رشته تحریر درآمده‌است. مطالعه در زمینه مؤلفان این متون و توجه به اعتبار آن‌ها و استناد تاریخی به منابع آنها از دیگر وجوه بررسی متون مکتوب هنر است که کمتر بدان پرداخته شده است.

پی‌نوشت

۱. دیباجه از دیبای فارسی گرفته شده است و به معنای چهره و سیما است. احتمالاً به کارگیری این اصطلاح در متون ادبی - تاریخی به معنای سرآغاز، آغاز و مقدم، از عربی به زبان فارسی وارد شده است.

منابع و مأخذ

- آرام، محمدباقر. (۱۳۸۶). اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی. چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- بیانی، مهدی. (۱۳۶۳). احوال و آثار خوشنویسان. چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- سه‌کی، یو شیفو سا. (۱۳۹۰). دیباجه قطب‌الدین محمد قصه‌خوان بر مرقع شاه طهماسب. نامه بهارستان. ۱۲ (۱۹-۱۸)، ۵۶-۴۱.
- فکری سلجوقی هروی. (۱۳۴۹). ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان تعلیقانی بر دیباجه دوست‌محمد هروی. کابل: انجمن تاریخ و ادب - افغانستان آکادیمی.
- قطب‌الدین محمد قصه‌خوان یزدی. (۱۳۹۴). دیباجه قطب‌الدین محمد قصه‌خوان در مرقع شاه طهماسب. با مقدمه مجید فداییان، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.





- کویین، شعله آلیسیا. (۱۳۸۷). تاریخ‌نویسی در روزگار شاه‌عباس صفوی، اندیشه، گرت‌تهداری و مشروعیت در متون تاریخی عهد صفویه. منصور صفت‌گل (مترجم)، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- میرزایی مهر، علی‌اصغر (۱۳۹۱). مقایسه تطبیقی گلستان هنر با مناقب هنروران. هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی. ۴ (۴۹)، ۴۵-۵۶.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۹۳). دوست‌محمد گواشانی. چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- Thackston, W. M., (2001). **Album Prefaces and other, documents on the history of calligraphers and painters** Leiden. Boston: Brill.



Received: 2016/11/01

Accepted: 2017/05/14



Comparative study of Prefaces written by Doust Muhammad Gvashany Qutb al-Din Muhammad sources Safavid art

Akram Najafipour*

Abstract

From among art history written sources in Iran, one can enumerate two prefaces in the Safavid era were written by a decade interval. One preamble is Doust Mohammad Gvashany's on Bahram Mirza Album (952 AH) and the other is that written by Qutb al-Din Muhammad Shah Tahmasp Album (964 AH). Many authors in the Safavid era, exploited directly and/or indirectly these two prefaces' content in order for writing books on calligraphy and painting. Quinn, the +author of Historical Writing book in the Reign of Shah 'Abbas, believes that the authors have observed certain writing principles in these two prefaces such as references, the motives and reasons behind writing them and so on. This study, in a descriptive analytic method and based on library studies, aims at introducing two valuable prefaces of Iran art history's written resources. Also, it seeks for answering this question: to what extent have Qesekhan been influenced by Doust Mohammad in writing the preamble? And attempts are made to this end for identifying the similarities and differences claimed by Quinn in these two prefaces. Among the differences raised between these two texts, is the difference in writing style and the absence of unity in authors' attitude. Doust Mohammad, tells the story of calligraphy and painting in its historical process whereas Qesekhan seeks to create a literary text with an art history content. Although Doust Mohammad preface lacks some criteria, the authors both follow the principles which are counted by Quinn. Since the content of preface completes the other, the comparative study of them helps to remove some of the vague issues in Iran's art history.

Keywords: Art written resources, Doust Mohammad, Qesekhan, Intro Album, Safavid era,

* PhD candidate in Art research, Faculty of Arts, Al-Zahra University, Tehran, Iran.